



پس از بیست و چهار سال نقدی بر کتاب بیان المفاخر

دکتر حسین مسجدی
عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

تشکر می‌کنیم. افسوس می‌خورم که کلیه دوستان دیگر به شیوه مرحوم فرزاد عمل نکردند. (۲۱، ۲۵۳۶: ۴۰۹) و نیز مانند مرحوم سیدرضا صدر - دانشور پرمایه و نویسنده کتاب ممتع نامه دانشوران - که آشکارا نقد پذیرند و شادمانه در آغاز آثارشان می‌نویسند: «امیدوارم اگر خوانندگان گرامی، نواقصی در این مقدمه دیدند، اغماض و چشم‌پوشی نکرده، آگاهم کنند». (۴، ۱۳۳۸: ۱/ یک مقدمه)

دیگری کسانی مانند زنده‌یاد مهدوی که موج نیرومند روحی، در ارتباط آنها به تو می‌فهماند که شنیدن هفوات و عثرات و کاستی‌ها را خوش ندارند و حتی می‌نویسند: «اشتباهاتی را که ممکن است مربوط به چاپ باشد خود اصلاح فرمایید و خطاهای دیگر را چشم‌پوشی فرموده و فقط نویسنده را خبر دهید». (۹، ۱۳۶۸: ۱۳/۱)

شادروان سید مصلح‌الدین مهدوی، در درازنای زندگی پربرت هشتاد ساله خود (۱۳۷۴-۱۳۹۴ ش)، بسیار خواند و نوشت. نگارنده در دیدارهایی که اواخر عمر شریف ایشان با او داشت، دریافتم که روحیه او از آن دست است که خوش ندارند کسی بر آنها نقد کند یا بر آثارشان خرده بگیرد. می‌دانیم که از این باب دو خلق کاملاً متفاوت در اهل قلم وجود دارد؛ یکی کسانی چون شادروان مجتبی مینوی که با وجود سخت‌گیری او بر تصحیح و نگارش آثارش، هنوز در بسیاری از خاطره‌ها مانده است، در مقدمه چاپ دوم کلیله و دمنه‌اش - که اسوه تصحیح و تحشیه است - می‌نویسد: ما پس از چاپ اول این کتاب، بعضی از دوستان و بیش از همه آقای سید محمد فرزاد، سهوها و غلط‌هایی در آن یافتند و تذکار دادند. در این چاپ، آنها را اصلاح کرده‌ایم و بدین وسیله از ایشان



آموزگار پیر و کهنه‌کار را
بیش از هر چیز می‌توان از
فراوانی مطالعات و کثرت
یادداشت‌های او به یاد
آورد. در بسیاری از اعلام
اشخاص و امکانه که
دیگران گاهی چیزی به
یاد نداشتند و شاید حتی
نامی از آن نشنیده بودند.

او روزی از گوشه‌ای
فراموش شده و شاید از
میان‌رفته، یادی در
یادداشتی فراچنگ آورده
بود و به دست می‌داد.
هنوز هم گمان دارم
ارزشمندترین کار
خانواده و علاقه‌مندان
این قبیل افراد، این است
که یادداشت‌های آنها را
چون یادداشت‌های
قزوینی و مینوی و دیگران
مرتب کرده، چاپ کنند.

ذهن او برایش از هر چیز مهم‌تر بود. مثلاً اینکه نکند کسی با دیدن شمایل ملامحمدباقر مجلسی و این همه نقش و جدول و طرح در لباس شیخ‌الاسلامی او تصور کند این لباس اشرافی است. پس توضیحی فراخ می‌آورد که لباس، از پارچه‌ی ذی‌قیمتی نیست! این دست یادداشت‌ها و مطالب را در همه آثار او می‌توان دید. در کتاب دو جلدی **بیان المفخر** که حدود ۸۳۰ صفحه، طول و تفصیل دارد، حدود یک مجلد آن - یعنی چیزی حدود ۴۰۰ صفحه - تواند از این دست باشد. کتابی که به تمام در مناقب و مفاخر سید شفتی است، جایی که راجع به سیداسدالله - فرزند زاهد سید - توضیح می‌دهد، دو صفحه در معرفی «میرزا محمد نواب لاهیجی» نوشتن، به دلیل اینکه فقط در سفر تهران، همراه سیداسدالله - و نه سیدشفتی - بوده، مردافکن و ستوه‌آور است!

این سید اسدالله خود فرع بر موضوع اصلی کتاب است. اما وقتی رحلت می‌کند، مؤلف توضیح می‌دهد که در نجف کجا دفن است و به این بهانه سایر مدفونین را به تفصیل و فراخی ذکر می‌کند و همچنین به این مناسبت مدفونین حجره‌روبه‌رویی را معرفی می‌کند و نیز درهای صحن حضرت علی^(ع) را هم یک یک می‌شناساند و به این بهانه، ماده تاریخ‌های این درها را نیز می‌آورد! (ج: ۹، ص: ۵۰-۳۴۵). لذت کشکولی مطالب را از یاد ببرید و اول و آخر مطالب این‌گونه را، در محور همنشینی کلام، کنار بنشانید؛ ببینید چه ارتباطی بین سید شفتی و ماده تاریخ‌های درهای حرم امیرالمؤمنین^(ع) می‌یابید؟!

حال که بحث به این میدان کشید، بد نیست نگاهی هر چند کوتاه اما دقیق‌تر به این کتاب دو جلدی

به این دو تعبیر «چشم‌پوشی نکردن» و «چشم‌پوشی کردن» توجه بفرمایید. غرض اینکه نگارنده، این دو جلد کتاب را در همان زمان چاپ و حیات آن مرحوم، از اول تا آخر خواند و سود جست. اما نکاتی هم او را به شگفتی واداشت که جرأت گفتنش را به آن مرحوم در خود نمی‌دید. پس از درگذشت او نیز سالیانی با خود کلنجار رفت که شاید روح او آزاده شود و این‌گونه مقال را برنتابد. اما از آنجا که می‌دانیم روح به حقایق متعالیه فراتر از تنگناهای خاک دست می‌یابد، دل به دریازد و برخی از این اشکال‌ها را قلمی کرد. باشد که کسی را به‌کار آید و آن مرحوم و نگارنده عاصی را از دعای خیر بی‌نصیب نگذارد.

آموزگار پیر و کهنه‌کار را بیش از هر چیز می‌توان از فراوانی مطالعات و کثرت یادداشت‌های او به یاد آورد. در بسیاری از اعلام اشخاص و امکانه - که دیگران گاهی چیزی به یاد نداشتند و شاید حتی نامی از آن نشنیده بودند - او روزی از گوشه‌ای فراموش شده و شاید از میان‌رفته، یادی در یادداشتی فراچنگ آورده بود و به دست می‌داد. هنوز هم گمان دارم ارزشمندترین کار خانواده و علاقه‌مندان این قبیل افراد، این است که یادداشت‌های آنها را چون یادداشت‌های قزوینی و مینوی و دیگران مرتب کرده، چاپ کنند.

پیداست شادروان مصلح‌الدین مهدوی خود آنچنان نگران این یادداشت‌ها بود که گاه و بی‌گاه، در کتابی - با ادنی مناسبتی - یکی از آنها را می‌گنجانید تا از خطر زوال مصون بماند. البته فقط این نگرانی‌ها نبود. بلکه دغدغه‌های دیگر او نیز باعث می‌شد که از این «وَرِیْقَه»ها، در جایی استفاده کند. حال اگر مخاطب احساس تطویل و ملالت کند، بکند! خارخارهای پنهان



بیندازیم؛ **بیان المفاخر**، در شناخت سید محمد باقر شفتی - حجة الاسلام مطلق شیعه - در موضوع خود کامل‌ترین و مبسوط‌ترین مرجع برای شناخت سید و خاندان او است. این مجموعه همچون سایر آثار استاد بسیار پربار و پیمانه است، همین انبوه مطالب راه و بی‌راه در نگاه نخست می‌نمایند که ناگفته‌ای نمانده است. مثلاً چنین کثرتی دقت و آفری را نیز به همراه دارد. اما به واقع «هنوز، هزار یاده ناخورده، در رگ تاک است». مثلاً جایی که شرح و بسط فراوانی مانند آنچه درباره نواب لاهیجی آمد. در کتاب هست، اشخاصی نیز بدون هویت مشخص و مستقل و معلوم، و به مجرد، یک نام در این کتاب فقط برای یک بار ظاهر می‌شوند و هیچ توضیحی ندارند. مانند «میرزا محمد علی خان»، «میرزا مرتضی» و «میرزا امین» (ج ۹، ص ۲، ۱۷، ۳۱۶).

این اعلام هیچ لقبی، کنیه‌ای، نشانی و امارات و آثار دیگری ندارند که مخاطب بداند کدام میرزا محمد علی خان را می‌گوید. میرزا مرتضی هم شد اسم علم؟ آیا خود نویسنده هم نمی‌دانسته کیستند؟ یا مخاطب را عالم به این اعلام فرض کرده؟ والله اعلم. از این دست مسائل، در کتاب کم نیست. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- لغزش‌های تاریخی

الف) نگرش یک‌سویه و جانب‌دارانه مؤلف مرحوم، در مسائل تاریخی آن ایام غلیظ و اندکی آزاردهنده است. ایشان، مبنا و ملاک را برای پاکی و ناپاکی، درستی و نادرستی، داد و بیداد، شقاوت و سعادت و کام و ناکامی انتساب به صاحب ترجمه می‌داند و هرکس را در بیت او است، یا روی به آن جانب داشته، رستگار و جانب

مقابل راهمگی طالح و شقی و اهل مفسده می‌خواند! اعمال و رفتار غلامحسین سپهدار را همه جا و همه وقت، خطا می‌شمارد. اما اگر فرستاده او را به‌عنوان نماینده حکومت، بر عمارت روی حوض مسجد جامع، در روز روشن، در حضور میرسید محمد امام جمعه، در همان ابتدای دیدار، لوطیان میر به تیغ قساوت، جان شیرین بستانند و شقه کنند و در حوض مسجد بیندازند و میرسید محمد هم علی قول مهدوی؛ «آنها را از شورش و بلوا منع نکنند!» (ج ۹، ص ۲، ۳۰۸)، باکی نیست؛ با این حساب، مرحوم مهدی بامداد هم به خطا رفته است (ج ۹، ص ۲، ۳۱۲). به شهادت عموم متون تاریخی در این دوره، یکی از مسائل لاینحل، پناه بردن الواط پس از ارتکاب جنایات، به بیوت علما و «بست» در آنجاست (ج ۳، ص ۲، ۴۲-۳۴۱). این عمل بارها در این اثر، تمویه و تنزیه شده است.

ب) چهره‌ای که از عبدالله خان امین‌الدوله، در این کتاب ترسیم شده است، با آنکه بسیار مستند به برخی از منابع تاریخی است، اما از اسناد و مدارک و منابع دیگر مغفول مانده و «روتوش» شده است. مرحوم مهدوی همه جا او را خیرخواه و علی بن یقطین علما می‌نامد (ج ۹، ص ۸۳-۱۷۶). در حالی که امروز بر ما روشن است که بر بسیاری از رجال آن روزگار مانند قائم مقام و پادشاه و غیره روشن بود که امین‌الدوله، جزو رجالی است که چندجانبه عمل می‌کند و به مارماهی می‌ماند و روابطش با برخی سفارت‌ها، او را مصون ساخته است و به هیچ قولی و عهدی پایبند نیست (ج ۳، ص ۲، ۸۷-۱۸۴ و ۱۰؛ ص ۱۵۶، ۱۶۰).

چهره‌ای که از عبدالله خان امین‌الدوله، در این کتاب ترسیم شده است، با آنکه بسیار مستند به برخی از منابع تاریخی است، اما از اسناد و مدارک و منابع دیگر مغفول مانده و «روتوش» شده است. مرحوم مهدوی همه جا او را خیرخواه و علی بن یقطین علما می‌نامد.

۲- انتساب‌های نادرست

الف) رساله در دیات (۹: ج ۱، ص ۲۰۶) شاید منظورشان «رساله در حدود» بوده است و الا سید رساله‌ای تحت این عنوان ندارد.

ب) «رساله در مشتق» (۹: ج ۲، ص ۷۳) از تألیفات سید نیست و ظاهراً از عالمی به نام محمدباقر محمدتقی است و انجام رساله نیز تاریخ ۱۳۱۶ ق را دارد، که با سید شفتی بسی فاصله دارد.

ج) یکی شمردن «رساله احکام شک و سهو» با کتاب سؤال و جواب (۹: ج ۲، ص ۲۳، ش ۴) در حالی که تألیفی جداگانه در خاتمه تحفة الإبرار است که برخلاف تحفه، هنوز چاپ نشده است. اما سؤال و جواب بارها در ایران و بیرون ایران به طبع رسیده است.

د) در ذیل جواهرالمسائل نوشته‌اند: از محمد مهدی بن محمد علی است. (۹: ج ۲، ص ۲۹) در حالی که محمد مهدی فرزند محمد باقر است و خود مؤلف نیز قبلاً (۹: ج ۱، ص ۳۹۰) آن را درست به کار برده است.

ه) نام تلخیص تحفة الإبرار محمد جعفر آباده‌ای، هدایت‌الاجبار است که نوشته‌اند. همین مرحوم آباده‌ای، شرحی بر تلخیص نگاشته که کاشف‌الاستار نام دارد و به کس دیگری نسبت داده شده است. (۹: ج ۲، ص ۳۰)

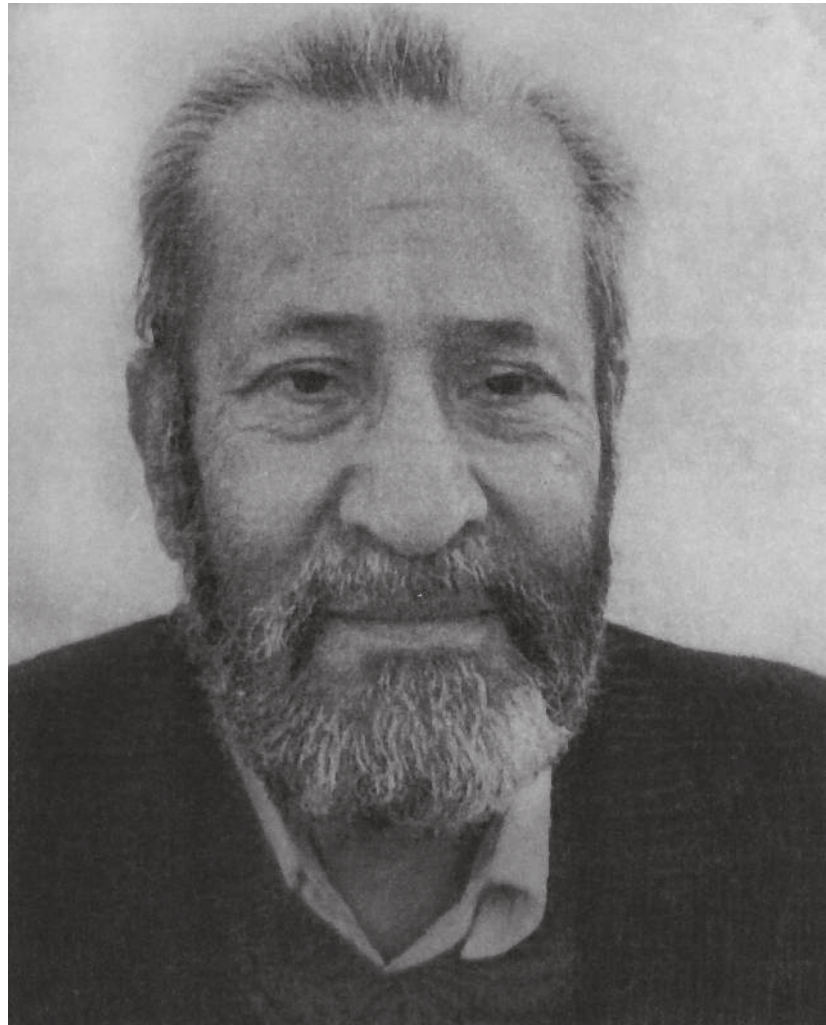
و) در مورد شرح بر تهذیب الاصول، «حاشیه بر تهذیب» صحیح است. (۹: ج ۲، ص ۶۸)

ز) رساله «عدم لزوم القبض فی الوقف...» (۹: ج ۲، ص ۷۱)، همان رساله «بطلان وقف بر نفس» است که قبلاً ذکر شد (۹: ج ۲، ص ۲۵، ش ۵) و رساله منفرد و جداگانه‌ای نیست.

ح) رساله شماره ۵۳. یعنی عمر مبارک امام چهارم^(ع) - نیز رساله جداگانه‌ای نیست و جزو رساله سؤال و جواب است. (۹: ج ۲، ص ۷۱)

ط) رساله در احکام وضعیه (۹: ج ۲، ص ۲۷۰) از سید اسدالله فرزند سید شفتی نیست و مؤلف آن ناشناس است. همچنین رساله در تقدیر، رساله در حبوه، رساله در رخصت و عزیمت، رساله در سبب و رساله در شبهه محصوره، هیچ‌کدام از فرزند سید نیست که نسبت داده شده است. (۹: ج ۲، ص ۲۷۱۷۲)

ی) در برابر این نسبت نادرست، در بخش مسائل شروح شرابیع به قلم مرحوم سید اسدالله، «کتاب الصوم» را یاد نکرده است. (۹: ج ۲، ص ۲۷۸)



ج) سال ورود سید شفتی را به اصفهان - به نقل از مکارم الآثار -، ۱۲۰۶ قمری نقل کرده‌اند (۹: ج ۱، ص ۱۰۲) اما از رساله اجازات سید، روشن است ۱۲۰۷ صحیح است. این نیز که صاحب روضات الجنات: «وعزم علی التوطن باصفهان فی سنه ۱۲۱۶ أو ۱۲۱۷»، به معنای قصد سکونت در اصفهان است نه ورود به آن.

د) شهر کردند - محل درگذشت سید اسدالله - را از توابع کردستان دانسته‌اند (۲/ ۳۴۶) در حالی که روشن است که از توابع کرمانشاه است.

ه) تاریخ سفر حج سید - به نقل از هناسک حج او - ۱۲۳۱ ق صحیح است. (۹: ج ۱، ص ۱۲۴).

و) تاریخ وفات سید شفتی، دوم ربیع الثانی است نه سوم (۹: ج ۲، ص ۱۲۷) البته چند صفحه بعد، صحیح آن آمده است.

آثار قلمی مرحوم مهدوی همه نیاز به ویرایشی اساسی دارد. مقایسه آن دسته از آثار او که پس از درگذشت ایشان چاپ شد. مانند مزارات اصفهان و اعلام اصفهان. با آثار منتشر شده زمان حیات، نشان دهنده این مهم است؛ مشروط به آنکه مانند رساله اصفهان یا دارالعلم شرق، به دست مدعیان نابلد، حیف و میل نشود!

از موارد فراموش شده و ضروری این دو مجلد، ذکر ادب دوستی، شاعرپروری و علاقه سید شفتی به ادبیات است. تصویر یکی از نسخ خطی تذکره نفیس مآثرالباقریه، نزد مؤلف موجود بود و شگفت آنکه با وجود آگاهی از آنکه با وجود آگاهی از آنکه سراسر حاوی مدیحه‌های شعرای ایران و عراق راجع به سید است و اطلاعات زیادی از جلسه‌های ادبی هفتگی در مدرّس مسجد سید و در محضر سید به دست می‌دهد.

مقبره حجت الاسلام شفتی



کم نظیر است (۲: ۲)، ص ۶۸-۶۶ و ۳۹-۱۲۸ نیز: ج ۱، ص ۹۶-۲۸۶ و ۹: ۱ به بعد).

(د) از موارد فراموش شده و ضروری این دو مجلد، ذکر ادب دوستی، شاعرپروری و علاقه سید شفتی به ادبیات است. تصویر یکی از نسخ خطی تذکره نفیس مآثرالباقریه، نزد مؤلف موجود بود و شگفت آنکه با وجود آگاهی از آنکه سراسر حاوی مدیحه‌های شعرای ایران و عراق راجع به سید است و اطلاعات زیادی از جلسه‌های ادبی هفتگی (دوشنبه یا چهارشنبه شب‌ها)، در مدرّس مسجد سید و در محضر سید به دست می‌دهد، به ذکر دو خطی این تذکره، بسنده کرده و در فهرست شاعران سید، بیش از چهل نفر از سرایندهگان این تذکره را حتی نام نمی‌برد! ادب دوستی سید، حتی از شرح سیوهی او و نام‌های بسیاری از کتب دیگرش که مأخوذ از آثار مشهور ادبیات فارسی است، مشهود و معلوم می‌گردد.

(ه) از فقدهای این رساله، یادکرد «رساله اشعار مسجدیه» است که تماماً حاوی شرح و بسط ساخت مسجد سید و چگونگی به دست آوردن آن همه سنگ و مصالح (۶: ج ۱، ص ۶۰۱-۵۹۱) و نیز آثار شانزده تن از شاعران و واقعه‌گویان و ستایشگران مسجد است و در نوع خود عظیم‌ترین تذکره است و آگاهی بسیار در باب ساخت مساجد عظیم، در قدیم به دست می‌دهد. و پیوست‌نامه تذکره مآثرالباقریه است.

ک) کتاب الفقه الاستدلالی را از «رساله فی معرفه التکالیف» جدا ساخته و دو کتاب شمرده است، (۹: ج ۲، ص ۸۰، ۲۷۹) که یکی است.

ل) رساله در میراث، تألیف میر محمد مهدی کلباسی است نه سید اسدالله شفتی (۹: ج ۲، ص ۲۸۱)

م) در مواضع دیگری نیز رسائلی را به سید اسدالله نسبت داده است (۹: ج ۲، ص ۲۸۲) که مؤلف ناشناس است و از او نیست.

ن) رساله در دیات را از سید شفتی دانسته است (۹: ج ۱، ص ۲۰۶) که از او نیست.

ف) «جواهر المسائل»: را مستخرج از «مطالع الانوار» دانسته است (۹: ج ۱، ص ۳۸۹) که درست نیست و از تحفة الإبرار گزینش شده است.

۳- کاستی‌ها

در برابر این همه حشو و زواید و اطناب و تطویل - که عموماً کنار گذاشتنی است - مطالبی زودگذر شده است و بعید می‌دانم همه آنها حاصل سهو و نسیان باشد. به هر حال به ذکر برخی اشارت می‌رود.

الف) در حالی که هر کس چند صباحی گوشه‌ای از مسجد اذان گفته، یا با یکی از منسوبین مسجد رفاقت داشته، ذکری از او به میان آمده است و آدمی را به یاد تاریخ بغداد می‌اندازد که هر وارد و صادری از دروازه‌های بغداد را در آن مذکور می‌بینیم! از بسیار کسان که نامشان در کتیبه‌های مسجد درج شده، یاد نشده است. مانند نام خدام که حتی نام فرزندان سید را نیز در کتیبه‌ها به این اندازه متواتر نمی‌بینیم و این، حاکی از تأثیر آنها در تمشیت حدود دویست ساله مسجد است و جالب آنکه حتی هیچ نامی از عموم آنها در این دو جلد نیست!

ب) از مولی علی اکبر خوانساری - عالم فقیه معاصر سید شفتی - هیچ یاد نکرده است در صورتی که از فرزندان او به تفصیل یاد شده است. (۹: ج ۱، ص ۱۲-۳۱۱) ارتباط او با سید در منابع قدیم مشخص است. (۸: ص ۲۵۲)

ج) از ضروریات این رساله مبسوط، ذکر نامه مفصل یکی از بزرگترین کارداران انگلیس در زمان محمدشاه - یعنی مکنیل - به سید شفتی است که تدلیس و خدعه او در اجرای نقشه جداسازی هرات روشن است و پاسخ بسیار زیرکانه سید به او که در تاریخ مکاتبات مشابه،

۴- ویراستاری

آثار قلمی مرحوم مهدوی همه نیاز به ویرایشی اساسی دارد. مقایسه آن دسته از آثار او که پس از درگذشت ایشان چاپ شد - مانند *مزارات اصفهان و اعلام اصفهان* - با آثار منتشر شده زمان حیات، نشان دهنده این مهم است؛ مشروط به آنکه مانند رساله *اصفهان یا دارالعلم شرق*، به دست مدعیان نابلد، حیف و میل نشود!

کتاب *بیان المفخر* نیز دچار ضعف نگارشی و ویرایشی بینی است. نشانه‌های سجاوندی و نگارشی در سرتاسر اثر در حکم کبریت احمر است، تاریخ‌ها از همه دست هست؛ هجری قمری، شمسی، میلادی و اغلب

بی‌مشخصه. «میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام دوم» یعنی چه؟ (۹: ج ۱، ص ۱۷۵). منظور از اول، میرزا عیسی قائم‌مقام است! برخی از ارجاعات، شماره صفحه ندارد و خالی مانده است (۹: ج ۲، ص ۳۲۴). بعضی از موارد برشمرده نیز دارای شماره است، اما جای عنوان، خالی است (۹: ج ۲، ص ۳۲۷). گاهی در بین مطالب، افتادگی فاحشی به نظر می‌آید که بحث را مضحک کرده است (۹: ج ۲، ص ۲۶-۳۲۵).

* با سپاس از جناب آقای سید محمدرضا شفتی برای یادآوری برخی از این مطالب.

منابع

۱. امانت، ع. «پیشوای امت و وزیر مختار انگلیس» فصلنامه *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ش ۱۰-۹، ۱۳۷۳.
۲. خان ملک ساسانی. *سیاستگران دوره قاجار*، ج ۲، بابک، تهران: ۱۳۳۸.
۳. سپهر، میرزا محمد تقی خان. *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، امیرکبیر، تهران: ۱۳۳۷.
۴. صدر، سیدرضا. *نامه دانشوران*، مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر و مؤسسه دارالعلم، قم: ۱۳۳۸.
۵. طلوعی، محمود. *هفت پادشاه*، ج ۲، علم، چاپ دوم، تهران: ۱۳۷۸.
۶. مسجدی، حسین. «دغدغه به دست آوردن سنگ در ساخت مساجد بزرگ»، *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی معماری مسجد*، ج ۲، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۷۶.
۷. مسجدی، حسین. «معمدالدوله گرجی و مسأله علمای اصفهان»، *بر بام سپاهان (یادنامه سیدمهدی سجادی)*، فرهنگ مردم، اصفهان: ۱۳۸۷.
۸. مسجدی، حسین. *تذکره مآثر الباقیه*، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری، اصفهان: ۱۳۸۵.
۹. مهدوی، مصلح‌الدین. *بیان المفخر*، کتابخانه مسجد سید، اصفهان: ۱۳۶۸.
۱۰. هدایت، رضاقلی خان. *روضه‌الصفاء*، ج ۱۰، خیام، تهران: ۱۳۳۹.
۱۱. یوسفی، غلامحسین (۲۵۳۶). *برگ‌هایی در آغوش باد*، تهران: توس.

► عکس‌های مسجدسید از: پیام انتخابی

مدرس حجت‌الاسلام شفتی

